



بررسی نقش معرفت دینی در توسعه و اعتلای علوم انسانی

رسول رنجبریان^{*۱}

^۱ استادیار، گروه مدیریت، واحد شاهین دژ، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهین دژ، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۵/۰۱

چکیده

هدف / سؤال اصلی: علوم انسانی مجموعه علمی هستند که به توصیف، تبیین و تفسیر پدیده‌های فردی و اجتماعی می‌پردازند، از آن جهت که انسانی‌اند. به عبارتی علوم انسانی، هر آن چه که به رفتار انسانی مربوط می‌شود را در بر می‌گیرد؛ و به عبارتی مطالعه روشمند در باب امور انسانی است، خواه توصیفی، خواه توصیه‌ای و خواه جهت دهنده باشد. هدف این پژوهش تعیین نقش معرفت دینی در توسعه و اعتلای علوم انسانی است و در پی پاسخ به این سوال است که معرفت دینی چه نقش در توسعه و اعتلای علوم انسانی دارد؟

روش پژوهش: روش تحقیق در این پژوهش توصیفی است و موضوع تحقیق از حیث روش، ماهیتاً کتابخانه‌ای است. ابزار مناسب برای جمع‌آوری داده در این پژوهش فیش، جدول، فرم ثبت، نگهداری، طبقه‌بندی و سپس بهره‌برداری از آن‌ها بود.

یافته‌ها: در این مقاله به تحلیل نقش علم دینی در تحول علوم انسانی، دین و پیش فرض‌های علوم انسانی، تفاوت معنویت دینی با معنویت مدرن، نقش تعقل در تحول علوم انسانی، نقش دین در توسعه علوم انسانی در ایران و جهان پرداخته شده است.

بحث و نتیجه‌گیری: علوم انسانی، به پیمان‌های وسیعی از دین، ایدئولوژی، فلسفه، و به طور کلی فرهنگ تاثیر می‌پذیرد. هر چند معارف و باورهای دینی در سراسر فرایند علم نقش و حضور فعالی دارند، ولی بیش‌ترین حضور و نفوذ دین را می‌توان در پیش فرض‌ها، انگیزه‌ها و اهداف علوم انسانی یافت؛ علم، بسیاری از پیش فرض‌های بنیادی خود را از معارف و باورهای دینی اخذ می‌کند و انگیزه پژوهش و اهداف تحقیق نیز بیش‌تر به وسیله آن‌ها ساخته و توجیه می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: معرفت دینی، علوم انسانی، توسعه، علم دینی.

مقدمه

دیباچه موضوع: با توجه به رسالت علوم انسانی در جامعه که حرکت در راستای انسان سازی و تربیت نیروی انسانی را عهده دار است؛ می توان گفت اصلی ترین، بنیادی ترین و با اهمیت ترین علمی که جامعه را در پیشبرد اهداف خود یاری می دهد علوم انسانی است. متأسفانه با توجه به اینکه علوم انسانی تدریس شده در محیط های آکادمیک کشور ما برگرفته از علوم انسانی غربی بوده و هیچ هماهنگی با فرهنگ، دین، آداب و رسوم و نظام سیاسی ما ندارد. لذا نه تنها پیش برنده و موتور محرک حرکت جامعه به عنوان علم پرداخت کننده به انسان نیست، بلکه سد راه و مانع اصلی و اساسی نیز هست؛ به عبارت دیگر علمی که باید انسان ساز بوده و توجه به حقیقت انسان را هدف اصلی خود قرار دهد، در واقع عکس این مسیر حرکت می کند. علوم انسانی در زمینه های مختلف باید در راستای تعالی انسان و ساختن نیروی انسانی بر اساس آموزه های متعالی و انسان ساز اسلامی باشد. با توجه به این توضیحات عمده ی چالش های کنونی ما اتفاقاً بر خواسته از همین علوم انسانی است (منصوری، ۱۳۹۷). علوم انسانی نرم افزار هر تمدن است. علوم انسانی موجود متناسب با بافت فرهنگی و ایدئولوژی جهان غرب است. علی رغم نیاز منطقی تمدن نوین اسلامی به اسلامی سازی علوم انسانی، برخی همچنان در امکان علوم انسانی اسلامی تشکیک می کنند (حسینی و محیطی اردکان، ۱۴۰۱).

رشد و توسعه علم در اسلام، بدون شک با سایر اجزا و ارکان زندگی مسلمانان در ارتباط است و نمی توان بدون توجه به دیدگاه های آنان درباره جهان و جهانیان و آغاز و انجام آن، مسئله علم و معرفت در جهان اسلام را به دقت مورد کاوش قرار داد؛ از این رو کاملاً واضح است که هرگونه تنزل اعتقادی یا رکود جهان بینی، در انحطاط و زوال علمی و معرفتی آنان دخیل است؛ به عبارت دیگر نحوه نگرش آنان به جهان و نظام حاکم بر آن، بر چگونگی عملکرد آنان در بستر دنیا تأثیر مستقیم دارد. بنابراین اگر این اصل کلیدی پذیرفته شود، می توان گفت که کندوکاو علمی و معرفتی در دین اسلام، الزاماً و قطعاً مورد تأیید و تأکید دین است؛ از این گذشته بهره برداری یا برخوردار شدن از دستاوردهای غیر مسلمانان حتماً و قطعاً مورد رد یا قبول بی قید و شرط نیست. پس می توان گفت که انحطاط علمی و معرفتی مسلمانان، مستقیماً از اصول و مبانی دینی نشأت نمی گیرد؛ چنان که بنابر مبانی دینی، هرگونه تلاش علمی و معرفتی در هر جا و هر زمانی، مورد رد و انکار دین اسلام نیست. بنابراین علم جویی و طلب معرفت و آگاهی، یک اصل اسلامی است؛ یعنی اسلام به عنوان یک دین الهی، طلب علم و معرفت را به عنوان یک اصل ضروری و کارآمد می پذیرد؛ از این رو در هر جا و زمانی که به این اصل تمسک شود، مورد تأیید و تأکید اسلام است. بدیهی است که عکس این امر نیز صادق است؛ یعنی هرگاه این اصل به فراموشی سپرده شود یا مقتضای حقیقی آن به درستی فهمیده نشود، نباید انتظار کسب آثار و نتایج تمسک به آن اصل را داشت؛ زیرا صرف مسلمان بودن و عدم التزام به قواعد و اصول حتمی و گریز ناپذیر آن، ضرورتاً به معنای برخوردار شدن از آثار و پیامدهای آن قواعد و اصول نیست (رشاد، ۱۳۸۴).

ضرورت موضوع: قلمرو دین یکی از مباحثی است که در میان متکلمان اسلامی و غیراسلامی و فیلسوفان دین حائز اهمیت بوده است. در زمان معاصر با عنوان هایی نظیر نیاز بشر به دین، انتظار بشر از دین، گستره شریعت، قلمرو دین و...، مورد بحث واقع شده است (معلم و الهی راد، ۱۴۰۱). معرفت دینی نوعی از معرفت است که با وصف دینی بودن از معرفت های دیگر متمایز می گردد. مراد از دین در این جا دین و حیانی است؛ یعنی آنچه از طریق وحی بر پیامبران الهی نازل گردیده است و چون از دیدگاه ما دین اسلام آخرین دین و شریعت آسمانی است؛ مقصود، دین و شریعت اسلام است.

در مبانی نظری علامه طباطبائی در باب علم و معرفت، مبانی انسان شناختی است. این مبنا را می توان با مسئله فطرت که یکی از مبانی اسلامی است، پیوند داد. به باور علامه معرفت دینی باید بر فطرت انسانی مبتنی باشد (تبار فیروزجایی، ۱۳۹۵، ص ۳۶).

روشن است که علم ورزی یک عمل است و هیچ عملی بدون انگیزه و هدف از انسان سر نمی زند. این انگیزه ها و اهداف ممکن است انواع مختلفی را در برگیرد و از ارضای حس کنجکاوی شخصی گرفته تا پاسخ به نیازهای سیاسی و اقتصادی سطح کلان را شامل شود، ولی همه این موارد نیازمند یک بستر فرهنگی مناسب برای پرداختن به فعالیت های علمی اند. فعالیت های علمی تنها در جامعه ای ممکن است که فرهنگ آن جامعه مفاهیم، ارزش ها و باورهای مناسبی نسبت به پژوهش علمی داشته باشد، و نه تنها آن را

یک عمل مجاز بداند بلکه آن را به عنوان یک عمل لازم و ضروری مورد تشویق قرار دهد. در همه فرهنگ ها، دین مهم ترین عنصری است که نحوه جهت گیری نسبت به علم و علم ورزی را مشخص می کند. این جهت گیری می تواند مثبت و تشویق کننده و یا منفی و بازدارنده باشد. همچنان که در صورت مثبت بودن می تواند مستقیم و بی واسطه و یا غیر مستقیم و با واسطه باشد (بختیاری، ۱۳۸۹).

اهمیت موضوع: بررسی پیوند علم و دین در اسلام، نه تنها از جمله مهم ترین موضوعات اساسی عصر حاضر است، بلکه سابقه ای دیرینه در تاریخ علم در تمدن اسلامی دارد. با این حال پیشرفت سرسام آور علوم مختلف در جهان غرب از یک سو و انحطاط علمی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی جهان اسلام از سوی دیگر، طرح این پرسش را در پی داشت که گویا اسلام با علم و دانایی مخالفت بنیادی دارد؛ از این رو عده ای بر این باور شدند که اسلام عامل اساسی عقب ماندگی جهان اسلام است؛ به همین سبب زمینه ضدیت با اسلام از یک سو و غربگرایی، غربزدگی و تلاش برای غربی سازی جهان اسلام از سوی دیگر فراهم شد. عده ای نیز با این باور که این شیوه رویکرد به دین اسلام نادرست و غیر حقیقی است، راه اصلاحات را در پیش گرفته و به بازسازی اندیشه اسلامی پرداختند. این گفتمان که از زمان مرحوم «سید جمال» و «شیخ محمد عبده» شروع شد، به دست شاگردان و پیروان آنان در دوره های بعد گسترش یافت تا این که به اسلامی سازی دانش انجامید. بنیاد اساسی این گفتمان، وجود پایه هایی از مبانی علم جدید در اسلام است که می توان با بازنگری در شیوه های علمی اسلام، آن ها را به جهان علم ارائه کرد. از سوی دیگر این گفتمان می کوشد با برقراری مجدد ارتباط میان «دانش» و «ارزش»، راه گذار از سکولاریسم را فراهم کند؛ البته این امر به معنای گسترش بی حساب علوم دینی و محدود سازی دانش جدید نیست؛ بلکه به معنای بهره مند ساختن علوم و معارف بشری از داده های وحیانی است.

هر چند وظیفه اصلی دین بیان واقعیت های هستی نیست، ولی در ادیان آسمانی، به ویژه اسلام، به مناسبت های مختلفی واقعیت های مربوط به خلقت آسمان ها، زمین، چگونگی روابط پدیده ها، خلقت نباتات، حیوانات، خلقت و ویژگی های انسان، سنت های حاکم بر جوامع و... بیان می شوند. در موارد دیگر، با بیان ارزش ها، باورها و احکام دینی مؤمنان را نسبت به بعضی اشیا و یا افراد علاقه مند و نسبت به برخی دیگر در آن ها ایجاد موضع خصمانه می کند. این ارزش ها و باورها علاوه بر آن که پیش فرض های ارزشی در ما ایجاد می کنند مستلزم پیش فرض های هستی شناختی متناسب با خود نیز هستند، همان گونه که عکس قضیه نیز صادق است؛ یعنی پیش فرض های هستی شناختی دین مستلزم پیش فرض های ارزشی متناسب با خود می باشند. بدین ترتیب، دین با ارائه معارف هستی شناسانه و احکام و باورهایی که بیش تر بار ارزشی دارند دو دسته عمده از پیش فرض ها را به پیروان خود القا می کند که عالم و دانشمند علوم انسانی به میزان تأثیری که از دین پذیرفته است، آگاهانه و یا ناآگاهانه، از آن ها در فرایند پژوهش علمی خود بهره خواهد برد. این گونه معارف و باورهای دینی گاهی مستقیماً به عنوان معارف دینی به افراد منتقل می شوند و گاهی به صورت غیر مستقیم و از طریق نفوذ در سایر عناصر فرهنگی و یا علوم پایه ای تر، نظیر فلسفه، به فرد انتقال می یابد (بختیاری، ۱۳۸۹).

مساله اصلی: علوم انسانی رابطه کل گرایانه با دین دارند، از این رو دین می تواند در علوم انسانی انقلاب مفهومی به راه بیندازد. دین و علم دو دستگاه معنایی جدا نیستند. آنها در ذهن دو فضای شناختی خاص را ترسیم می کنند که با هم روابط بسیار پیچیده ای دارند. این دو فضا با هم به طور شناختی تلفیق می شوند و از این تلفیق و آمیختگی فضای دیگری حاصل می آید که «علم دینی» نام دارد. بنابراین، علم دینی حاصل تلفیق مفهومی علم و دین است. بنابراین می توان گفت الگوی طبقه بندی مطلوب علوم انسانی اول از همه انسان شناسی است و از انسان شروع می شود. انسان شناسی دستگاه شناخت و معرفت است و تا زمانیکه شناخت و معرفت و انسان شناسی انسان، ثابت نشود، راهی به توحید و شناخت خداوند متعال باز نخواهد شد؛ لذا انسان شناسی قبل از پرداختن به توحید، قابل بحث و بررسی است. امام صادق علیه السلام در حدیثی به مفضل در مورد خلقت خداوند که به برخی چیزها تعلق گرفته است و انجام برخی چیزها را به خود انسان واگذار کرده است، می فرماید: «ای مفضل! عبرت بگیر در خلقت گندم، جو، کرک، پشم و موم، خلقت دارو، در این گونه موارد هر جا که در قدرت انسان نبود، خدا وارد عمل شد، هر جا در قدرت انسان بود، خدا اقدامی نکرد تا انسان انجام بدهد...»

امام صادق علیه السلام در ادامه حدیث به این مضمون توضیح می فرماید که برای مثال، خداوند خود گندم را خلق کرد، چون

انسان قادر به خلق آن نبود؛ اما کاشت، داشت و برداشت آن را به عهده انسان گذاشت، چون انسان قدرت انجام آن را داشت. به همین ترتیب خداوند بسیاری از کارها را که انسان قدرتی بر آن نداشت، با تدبیر حکیمانه خود به عهده گرفت. یکی از این کارها پاسخ به این سوال است که انسان کیست؟ پاسخ به این سوال با گذشت سال‌ها و قرن‌ها هنوز که هنوز است، از دست انسان به خودی خود و بدون یاری جستن از دین و ماوراء الطبیعه بر نمی‌آید. به همین دلیل است که خداوند متعال در قالب ادیانی که یکی پس از دیگری کامل‌تر شد تا به دین مبین اسلام رسید، پاسخ این سوال را داده است. بدین ترتیب تعریف انسان را نیز می‌توان به پروسه خلقت گندم تشبیه کرد که فقط از خداوند متعال برمی‌آید، اما پس از اتمام و اکمال پروسه تعریف انسان، تولید علوم انسانی موضوعی است که در دایره وسع بشر می‌گنجد و در اختیار و قدرت انسان قرار دارد؛ لذا لازم نبود که خلق علوم انسانی را هم خداوند متعال به عهده بگیرد (حائری شیرازی، ۱۳۹۰).

بنابراین زمانی که انسان شناخته شد، بر مبنای این شناخت، مسائل علوم انسانی تعریف و استخراج می‌شود. به عبارتی دیگر اصل تعریف قراردادی انسان را از قرآن گرفته و سپس بقیه مسائل را از راه تجربه، تحقیق و بررسی انجام می‌دهیم. به وسیله این تعریف از انسان می‌توانیم احکام اسلامی را رنگ علمی بدهیم، به این شکل که با تعبد بفهمیم و با تعقل تقویتش کنیم. در این زمینه می‌توان گفت، در فرایند تحول علوم انسانی و تولید علم دینی، اصل تعیین موضوع و پس از آن تعریف موضوع و تبیین این مفاهیم با تکیه بر مبانی اندیشه اسلامی و معارف دینی، گامی ضروری به شمار می‌آید (میرزاپور ارمکی، ۱۳۹۰).

از جمله مواردی که پس از ۳۲ سال پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی همواره نیاز به آن احساس می‌شده، تحول در علوم انسانی با رویکردی اسلامی بالاخص در حوزه‌های اقتصاد و بازرگانی می‌باشد. در این میان، نگاهی به حوزه‌ی بازرگانی از جمله علم بازاریابی بیانگر این است که عمده مباحث موجود در این علم از جمله تصمیم‌های مربوط به آمیخته بازاریابی شامل شیوه‌های قیمت‌گذاری محصولات، ویژگی محصولات، تبلیغات محصولات و امور مربوط به توزیع آنها که هسته‌ی اصلی این علم را تشکیل می‌دهد تحت تاثیر نظریه‌های غربی بوده و به همین شیوه نیز در دانشگاه‌ها تدریس می‌گردد. این نظریات که تحت تأثیر ارزشهای کاپیتالیستی مطرح گردیده، تمرکز عمده‌شان بر امور مادی بوده و هدف نهایی آنها کسب حداکثر سود از طریق رضایت‌مندی مشتریان هدف می‌باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴).

تدوین نظام جامع اجتماعی با نگاهی به تمام وجوه زندگی انسان و تدوین دستورالعمل‌های موردنیاز جامعه بشری، یکی از اهداف و آرزوهای اعصار مختلف زندگی انسان بوده و هست. این در حالی است که خالق هستی در همه دوره‌ها بسته به شرایط و نیاز جامعه مدنی، از طریق پیامبران راه‌های رسیدن به این آرزو را هموار ساخته است. اعتقاد یا عدم اعتقاد به حضور دین در این عرصه‌ها، روش، مبانی، منابع نظریه پردازی و نظام‌سازی را متفاوت ساخته و نهایتاً ظهور نظام‌های اجتماعی متغیری را به دنبال داشته است؛ بنابراین اعتقاد به میزان دخالت دین در مسائل روز پاسخ‌های گوناگونی را به ارمان می‌آورد. یکی از وجوه زندگی اجتماعی، تعاملات اقتصادی است، با پیشرفت‌های روزافزون فناوری و افزایش نیازها، هرکسی نمی‌تواند تمام نیازمندی‌های خود را تهیه و تولید کند و یا تهیه و تولید آن‌ها صرفه اقتصادی ندارد. از این رو دسته‌ای از مردم به مبادله کالا، خدمات و کار بازرگانی پرداختند. امروزه تجارت، با فراهم شدن امکانات حمل و نقل، افزایش سرعت اطلاع‌رسانی قیمت تولیدات و امکانات مناسب برای ثبت سفارش و خرید و... اهمیت ویژه‌ای یافته است؛ زیرا از یک سو با جانشینی ماشین به جای انسان بر کمیت تولیدات افزوده شده و از سوی دیگر تولیدکنندگان با وجود رقابت‌های جدی‌سایرین تنها به مدیریت تولید می‌پردازند و ادامه‌ی کار تولید یعنی توزیع را بر عهده دیگران می‌گذارند. به همین سبب بازرگانان با نیازهای روزافزون مصرف‌کنندگان و انبوه تولیدکنندگان مواجه می‌باشند و مدیریت صحیح و مناسب آن‌ها علاوه بر ایجاد تسهیلات در توزیع کالاهای تولیدشده و دسترسی مصرف‌کنندگان به مایحتاج زندگی، سود سرشاری را برای آن‌ها به همراه داشته است (شمسی و عبدی جمایران، ۱۳۹۷).

بحث کسب و کار در اقتصاد اسلامی، ملاحظه‌های ارزشی ویژه‌ای دارد؛ به طوری که پابندی به ارزش‌های اسلامی به صورت توانمندی محوری برای بنگاه‌های اسلامی در نظر گرفته می‌شود تا تصمیم‌های کلیدی سازمان از جمله تصمیم‌های بازاریابی را حول

این توانمندی بگیرند. در قرآن کریم در سوره اعراف، آیه ۱۵۸ به طور مشخص به فعالیتهای تجاری پرداخته شده است و دین مقدس اسلام درباره تمام شئون زندگی - از جمله فعالیت های تجاری و اقتصادی - قوانین و مقرراتی، تعیین کرده و مدعی است که به عنوان آخرین دین الهی، برای همه مشکلات بشر، در همه دوره ها و اعصار، راهکار دارد؛ و وجه مشترک همه راهکارهای مزبور، رسیدن به قرب الهی است (امیرشاهی، ۱۳۹۰).

با توجه به چندگانه بودن مکاتب مربوط به علوم انسانی و علوم دینی اسلامی مبانی نظری و تحلیل های این مقاله بر اساس منابع دینی، احادیث ائمه اطهار (علیهم السلام) و صاحب نظران در این حوزه به عنوان چارچوبی نظری موضوع قرار گرفته است. بنابراین هدف اصلی در این پژوهش تعیین نقش معرفت دینی در توسعه و اعتلای علوم انسانی است و پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سوال است که معرفت دینی چه نقش در توسعه و اعتلای علوم انسانی دارد؟

ادبیات موضوع و پیشینه

ادبیات نظری: دو دیدگاه متفاوت در دو دهه گذشته از مدافعان و مخالفان علم دینی وجود دارد؛ اما در بیشتر موارد، از طرح مبانی و پیش فرض های معرفتی آنان در این دیدگاه ها غفلت شده است. در اینجا به طور اختصار به این دیدگاه ها اشاره می شود. مخالفان نظریه «علم دینی»، با وجود اینکه در مباحث معرفتی، از کانت بهره ها می برند، بر عینی بودن علم و گزاره های علمی تاکید می ورزند و این عینیت را با «دینی بودن» و «غیردینی بودن» علم ناسازگار می دانند. از عبارت های مکرر آنان این است که: «علم علم است؛ دینی و غیردینی بر نمی دارد». مراد آنان این است که علم عینیت دارد و از این رو نمی تواند صفت دینی بودن یا غیردینی بودن بگیرد. برخی از آنان به این نکته اشاره و تاکید می کنند که علم مجموعه ای از گزاره هایی درباره واقعیتی است که مستقل از فاعل شناسایی فرض می شود. گویی تاکید بر مستقل بودن موضوع شناسایی از فاعل شناسا نشان می دهد که علم از فاعل شناسا مستقل است (مسعودی ۱۳۸۹، ص ۴۷).

«اسلامی سازی معرفت»، «اسلامی سازی علوم»، «دانشگاه اسلامی» یا «علوم انسانی اسلامی»، در کنار مفهومی چون «علم دینی»، از مفاهیمی هستند که عمدتاً ذیل یک دیدگاه کلان، و آن هم خواست فراروی از ساختار تنگ تفسیر تجربه گرا و پوزیتیویستی از علم در پیوند با دین و امر قدسی شکل گرفته است. این خواست نه تنها در ایران که پیش از آن در برخی کشورهای دیگر هم مدافعانی داشته و کماکان دارد. تجربه خاص انقلاب اسلامی در ایران و همچنین تجربه انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ این امکان را فراهم کرد که بتوان از نوعی تجربه خواست علوم انسانی اسلامی سخن گفت. این مقاله در پی بیان شرحی فشرده و تاریخی از سرنوشت روندها و رویکردهای نهادی طلب علم انسانی دینی و دانشگاه اسلامی در ایران است (صبوریان و پارسانیا، ۱۴۰۰).

روشن است که پیش فرض های علوم تنها از دین ناشی نمی شود بلکه فلسفه، هنر، ایدئولوژی، فرهنگ عمومی، کتب درسی، و ... همگی می توانند منابعی برای این پیش فرض ها به حساب آیند. ولی نقش دین به دلیل آن که منبع بسیاری از منابع دیگر قرار می گیرد اساسی تر و بنیادی تر است و چون در این جا تنها به نقش دین، به عنوان منبع پیش فرض های علوم انسانی، توجه داریم از طرح منابع دیگر صرف نظر می کنیم. یکی از مهم ترین موارد تاثیر پیش فرض ها، نظریه است. همان گونه که می دانیم بسیاری از علوم و از جمله علوم انسانی، بر اساس نظریات استوارند و تمام مراحل پژوهش های علمی توسط نظریه هدایت می شوند. بسیاری از فرضیات پژوهش از نظریه به دست می آیند، انتخاب موضوع، روش مطالعه، انتخاب نوع داده ها و انتخاب شیوه های جمع آوری اطلاعات به پیمانه وسیعی از نظریه متاثراند و به وسیله آن هدایت و کنترل می شوند، در حالی که نظریات، همان گونه که اشاره شد، بر اصول و پیش فرض های زیادی استوارند که از فرهنگ عمومی، فلسفه، هنر و به ویژه دین اخذ شده اند. بنابراین، معارف و باورهای دینی از این طریق بر تمام فرایند علم تاثیر می گذارد. با توجه به این مساله می توان گفت که نوع پیش فرض های ما در ساختن و یا پذیرش نوع نظریه های علمی ما تاثیر به سزایی دارد. معمولاً پذیرش یا رد یک نظریه صرفاً به وسیله شواهد عینی انجام نمی گیرد بلکه در موارد زیادی به دلیل سازگاری و یا ناسازگاری با پیش فرض های پنهان و آشکار محقق انجام می شود.

علوم انسانی، مانند علوم طبیعی، بر پیش‌فرض‌ها و اصول مسلمی استوارند که در خود این علوم مورد بحث و رسیدگی قرار نمی‌گیرند بلکه یا در علوم دیگر مورد بحث قرار می‌گیرند و یا به عنوان ارزش‌ها و عقاید دینی و ایدئولوژیکی مسلم فرض می‌شوند. دین با ارائه معارف هستی‌شناسانه و احکام و باورهایی که بیش‌تر بار ارزشی دارند دو دسته عمده از پیش‌فرض‌ها را به پیروان خود القا می‌کند که عالم و دانشمند علوم انسانی به میزان تأثیری که از دین پذیرفته است، آگاهانه و یا ناآگاهانه، از آن‌ها در فرایند پژوهش علمی خود بهره خواهد برد (دانشنامه رشد، ۱۳۹۹).

باید علم، دین و رابطه آن دو را به خوبی شناخت و از هر کدام در جای مناسب خود استفاده کرد. دین، آن گونه که در اسلام می‌یابیم، برنامه جامعی است برای زندگی فردی و جمعی انسان که هم جهان بینی دارد و هم برنامه عملی. اما علم تنها ابزاری است که انسان می‌تواند از آن برای شناخت پدیده‌های خاصی استفاده کند. هر چند دین در علم حضور فعال و چشمگیری دارد ولی این سخن بدین معنی نیست که بتوانیم از ارزش‌های دینی به هر نحوی که دوست داریم استفاده نماییم، بلکه باید تلاش نمود تا قلمرو، میزان و چگونگی حضور و نفوذ دین در علم را به خوبی شناخت و از هرگونه دخالت بی‌مورد هر یک در حوزه دیگری جلوگیری به عمل آورد. برای اجتناب از افراط و تفریط در استفاده و عدم استفاده از معارف و ارزش‌های دینی در قلمرو علم دو مفهوم «رابطه با ارزش‌ها» و «حکم ارزشی» که به وسیله ماکس وبر به کار گرفته شده‌اند، می‌توانند بسیار راهگشا باشند (بختیاری ۱۳۸۹).

با توجه به بررسی ادبیات نظری و پیشینه تحقیق، متغیر معرفت دینی با تأکید بر توسعه و اعتلای علوم انسانی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این پژوهش هدف اصلی پژوهش تعیین نقش معرفت دینی در توسعه و اعتلای علوم انسانی می‌باشد و در پی پاسخ به سوال اصلی پژوهش که معرفت دینی چه نقش در توسعه و اعتلای علوم انسانی دارد؟

پیشینه پژوهش: جمشیدی مهر و همکاران (۱۴۰۱) پژوهشی را با عنوان، تحلیل انتقادی علم دینی در اندیش G ابن حزم قرطبی مورد بررسی قرار دادند. یافته اصلی این پژوهش که به شیوه کتابخانه‌ای در جمع‌آوری مطالب و توصیف و تحلیل عقلانی داده‌ها به نگارش درآمده آن است که از دیدگاه ابن حزم، ملاک دینی بودن علم این است که علم از طریق منبع یا غایت خود با دین در ارتباط باشد و همین مطلب وجه تمایز ابن حزم با دیدگاه برخی از اندیشمندان معاصر مانند آیت الله جوادی آملی است که ملاک دینی بودن علم را به موضوع یا همان معلوم می‌دانند. ابن حزم براساس اهداف بشری، علوم را به دو دسته دنیوی و اخروی تقسیم می‌کند و علم اخروی را به نام «علم شریعت» معرفی می‌نماید. به اعتقاد او، علم شریعت به علاوه همه علوم می‌که در خدمت علم شریعت هستند، به میزانی که به علم شریعت خدمت می‌کنند، علم دینی به شمار می‌آیند؛ درحالی که وی از اشتراک لفظی معنای دنیا و آخرت غافل بوده است. حسینی و محیطی اردکان (۱۴۰۱) پژوهشی را با عنوان بررسی چالش‌های معرفت‌شناختی «امکان علوم انسانی اسلامی» براساس دیدگاه‌های آیت الله مصباح یزدی انجام دادند. این پژوهش با محوریت دیدگاه‌های فیلسوف برجسته جهان اسلام، علامه مصباح یزدی، با روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد انتقادی به بررسی چالش‌های روش‌شناختی «امکان علوم انسانی اسلامی» پرداخته است. براساس نتایج به دست آمده، تمایز روش علمی از روش فهم متون دینی و تفکیک مقام «گردآوری» از مقام «داوری» از مهم‌ترین چالش‌های دین‌شناختی امکان «علوم انسانی اسلامی» است. آیت الله مصباح یزدی با تبیین مبانی لازم برای اسلامی سازی علوم انسانی، ازجمله مبانی روش‌شناختی، هم به این چالش‌های یادشده پاسخ گفته و هم با تأکید بر ضرورت علم دینی، راه را برای ارائه نمونه‌های عینی علوم انسانی اسلامی نیز نشان داده است. در پژوهشی رشاد (۱۴۰۰) با عنوان معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی انجام داد در این پژوهش «نظریه معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی» بر مقدمات و مقوّمات چندی استوار است. این مقدمات و مقومات را در قالب اصول و انگاره‌های هشت‌گانه در این مقاله تبیین شده است. خلاصه نظریه عبارت است از: ۱. «معرفت» برایندهایی است که با عناصر شش‌گانه زیر در پیوند است: یک) فاعل معرفت (شناخت‌بخش) که حق تعالی است؛ دو) وسایط و وسایل معرفت (شناخت‌افزارها)؛ سه) معدّات معرفت (شناخت‌یارها)؛ چهار) موانع معرفت (شناخت‌شکن‌ها)؛ پنج) قابل معرفت (شناختگر/ شناسنده) که انسان است؛ شش) متعلق معرفت (شناخته) که موجودات اند. ۲. تکون معرفت براینده دو فرایند «طولی- عمودی» و «عرضی- افقی» ای است که در ترابط با اطراف شش‌گانه پیش گفته صورت می‌بندد. ۳. فرایند «طولی- عمودی» تکوّن

معرفت، از «سپهر ربوبی» آغاز و با طی فرایند خاص و مناسب با هر یک از وسایط و وسایل معرفت، به «ساحت انسانی» تنزل می کند. ۴. فرایند «عرضی - افقی» نیز - که با چهار ضلع/ عنصر مرتبط است - در ساحت بشری و متناسب با مقتضیات نشئه ناسوت و در تعامل میان عناصر چهارگانه این فرایند (عناصر دوم، سوم، چهارم، و ششم) صورت می بندد. ۵. برای دستیابی به آگاهی قدسی که معرفت صائب است، باید عوامل دخیل در تکون معرفت به درستی مدیریت شوند. ۶. تولید علم دینی نیز از فرایند و سازکارهای مذکور در تبیین نظریه معرفت شناسی واقع گرای دینی تبعیت می کند. صبوریان و پارسانیا (۱۴۰۰) پژوهشی با عنوان علوم انسانی اسلامی؛ روایتی از کوشش های نهادی در ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی انجام دادند. این پژوهش در پی بیان شرحی فشرده و تاریخی از سرنوشت روندها و رویکردهای نهادی طلب علم انسانی دینی و دانشگاه اسلامی در ایران است. این پژوهش مبتنی بر روش کیفی اسنادی نشان داده شده که نه تنها خواست دانشگاه اسلامی یا علوم انسانی اسلامی، یک خواست جدید در دوره ی اخیر انقلاب اسلامی نیست، بلکه اساس چنین ایده ای از مدت ها قبل در عالم اسلام مطرح بوده و حتی پیش از انقلاب اسلامی نیز توسط برخی اهالی علم مطرح و دنبال شده است. مسعودی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان تحلیلی از برخی مبانی و پیش فرض های معرفتی موافقان و مخالفان علم دینی انجام داد. در این پژوهش محقق، با کاوش در دیدگاه های موافقان و مخالفان علم دینی، مبانی معرفتی آنان را استخراج و تحلیل کرده است. با احصاء و استقرای اولیه، به چهار مبنای معرفتی شامل: اصالت دادن به موضوع شناسایی یا فاعل شناسایی؛ ارزش پذیری یا ناارزش پذیری علم؛ دخالت یا عدم دخالت پیش فرض های متافیزیکی در علم؛ علم دیدن یا عمل دیدن علم دست یافت. مرور پژوهش ها و مطالعات انجام شده در مورد موضوع و مسأله تحقیق و مهمترین یافته ها و روش هر یک در قالب جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. خلاصه پیشینه پژوهش

نویسنده/نویسندگان (سال)	رویکرد یا روش استفاده شده	هدف یا سؤال اصلی	مهمترین یافته ها
جمشیدی مهر و همکاران (۱۴۰۱)	مطالعه موردی با شیوه کتابخانه ای در جمع آوری مطالب و توصیف و تحلیل عقلانی داده ها	مسئله اصلی این پژوهش، چیستی علم دینی با دیدگاه ابن حزم قرطبی	ابن حزم براساس اهداف بشری، علوم را به دو دسته دنیوی و اخروی تقسیم می کند و علم اخروی را به نام «علم شریعت» معرفی می نماید. به اعتقاد او، علم شریعت به علاوه همه علوم می که در خدمت علم شریعت هستند، به میزانی که به علم شریعت خدمت می کنند، علم دینی به شمار می آیند
حسینی و محیطی اردکان (۱۴۰۱)	روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد انتقادی چالش های روش شناختی «امکان علوم انسانی اسلامی»	تعیین و تبیین چالش های روش شناختی «امکان علوم انسانی اسلامی»	براساس نتایج به دست آمده، تمایز روش علمی از روش فهم متون دینی و تفکیک مقام «گردآوری» از مقام «داوری» از مهم ترین چالش های دین شناختی امکان «علوم انسانی اسلامی» است.
رشاد (۱۴۰۰)	تحلیل محتوا و بررسی متون	احضای مولفه های هشت گانه معرفت شناسی واقع گرای دینی	«معرفت» برابند فرایندهایی است که با عناصر شش گانه زیر در پیوند است: یک) فاعل معرفت (شناخت بخش) که حق تعالی است؛ دو) وسایط و وسایل معرفت (شناخت افزارها)؛ سه) معذات معرفت (شناخت یارها)؛ چهار) موانع معرفت (شناخت شکن ها)؛ پنج) قابل معرفت (شناختگر/ شناسنده) که انسان است؛ شش) متعلق معرفت (شناخته) که موجودات اند.
صبوریان و پارسانیا (۱۴۰۰)	روش کیفی اسنادی	تحلیلی بر کوشش های نهادی در ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی در علوم انسانی اسلامی	شرحی فشرده و تاریخی از سرنوشت روندها و رویکردهای نهادی طلب علم انسانی دینی و دانشگاه اسلامی در ایران

نویسنده/نویسندگان (سال)	رویکرد یا روش استفاده شده	هدف یا سؤال اصلی	مهمترین یافته‌ها
مسعودی (۱۳۸۹)	تحلیل محتوا و بررسی متون علمی و دینی	استخراج و تحلیل دیدگاه‌های موافقان و مخالفان علم دینی، مبانی معرفتی	احصاء و استقرای اولیه، به چهار مبنای معرفتی شامل: اصالت دادن به موضوع شناسایی یا فاعل شناسایی؛ ارزش پذیرگی یا ناززش پذیرگی علم؛ دخالت یا عدم دخالت پیش فرض‌های متافیزیکی در علم؛ علم دیدن یا عمل دیدن علم

وجه نوآوری مقاله حاضر نسبت به مطالعات پیشین: پژوهش حاضر با عنوان بررسی نقش معرفت دینی در توسعه و اعتلای علوم انسانی به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است. این پژوهش با این عنوان در گذشته به دلیل عدم توجه به مبانی نظری، خلاء بزرگی در متغیر معرفت دینی بر توسعه و اعتلای علوم انسانی دیده می‌شد و محقق بر آن شد به صورت تحلیلی به این مسأله بپردازد و در آینده پژوهشگران بعدی بر مبنای پژوهش توصیفی تحلیلی این پژوهش، به تحقیقات میدانی و پیمایشی اقدام نمایند.

روش تحقیق

نوع تحقیق: این پژوهش از نوع توسعه ای بوده و با هدف گسترش مرزهای دانش عمومی بشر صورت می‌گیرد. بنابراین هر یک از موضوعاتی که در حوزه علوم انسانی و تجربی بتواند به گسترش این علوم کمک نماید و به شرح و تبیین آن بپردازد و وجوه ناشناخته آن را روشن کند در حوزه تحقیقات توسعه ای جای می‌گیرد. این نوع تحقیق کار نظام مندی که با استفاده از دانش حاصل از تحقیق یا تجربه علمی در جهت تولید مواد، فرآورده‌ها یا تمهیدات جدید، ابداع یا استقرار فرآیندها، نظامها یا خدمات انجام می‌شود.

استراتژی کلی تحقیق: این پژوهش بر مبنای کیفی انجام شده است بطوری که محقق به دنبال منابع و اسناد معتبر و مرتبط با موضوع اقدام تحلیل و توصیف داده‌ها نموده است.

روش‌های گردآوری داده‌ها: روش تحقیق در این پژوهش توصیفی است و موضوع تحقیق از حیث روش، ماهیتاً کتابخانه‌ای است. ابزار مناسب برای جمع‌آوری داده در این پژوهش فیش، جدول، فرم ثبت، نگهداری، طبقه‌بندی و سپس بهره‌برداری از آن‌ها بود.

روش‌های تحلیل داده‌ها: در این مقاله به تحلیل نقش علم دینی در تحول علوم انسانی، دین و پیش فرض‌های علوم انسانی، تفاوت معنویت دینی با معنویت مدرن، نقش تعقل در تحول علوم انسانی، نقش دین در توسعه علوم انسانی در ایران و جهان پرداخته شده است.

جامعه و نمونه آماری: در این مقاله به تحلیل محتوا و بررسی متون علمی و دینی پرداخته شد. منابع و متون مرتبط تا حد امکان مورد کاوش و جستجو قرار گرفت.

ابزار جمع‌آوری داده و روایی و پایایی آن: محقق در انتخاب منابع اصیل و مقالات مرتبط علمی و پژوهشی که روایی و پایایی داده‌های این مقالات مورد تایید شده بود، پس از بررسی مجدد و تایید منابع استخراج شده توسط تعدادی از اساتید مسلط به موضوع به بررسی و تحلیل داده‌ها پرداخته شد.

یافته‌های تحقیق

نقش تعقل در تحول علوم انسانی

در بیان نقش دین در تحول علوم انسانی، ممکن است این سوال به اذهان خطور کند که آیا عقل هم در علوم انسانی نقشی دارد یا خیر؟ در پاسخ به این سوال قبل از هر چیز توجه به این نکته ضروری است که هر انسانی قبل از آشنایی اش با هر دینی، با عقل آشنا می‌شود. در حقیقت ادیان نیز به زبان عقل سخن می‌گویند و تا آخر هم رابطه بین انسان و ادیان چیزی نیست جز عقل. «ان لله علی الناس حججین، حجه ظاهره و هم الانبیاء و حجه باطنه و هو العقل.»

بدین ترتیب اینجاست که در رهیافت تحول علوم انسانی، مسئله مهم توجه به علوم انسانی موجود و دستاوردهای کسب شده از ابتدا تا کنون حائز اهمیت شده و نقش دیگری از قدرت عقل در تحول علوم انسانی به اثبات می رسد. در این راستا طبق آیه قرآن که می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا یستمعون القول فیتبعون احسنه»، انسان به شنیدن نظرات و فرضیات مختلف امر شده است، چراکه با استفاده از قدرت تعقل خواهد توانست علوم و دانش را از هر نوع که باشد دریافت کرده و از میان آن ها آنچه را که با عقلانیت او سازگاری دارد، انتخاب کرده و بدان التزام عملی پیدا کند (افتخاری، ۱۳۸۷).

یکی از مسائلی که در تاریخ تفکر اسلامی مورد بحث و گفت و گوئی دانشمندان اسلامی بوده، این است که انسان با چه روشی باید به سراغ دین و مدعیات دینی برود و چگونه صحت و سقم گزاره های دینی را ارزیابی کند.

پیشینه این بحث را می توان از بدو رحلت نبی مکرم اسلام جست و جو کرد. از همان آغاز تلاش های فراوانی از سوی متفکران اسلامی برای دستیابی به روش صحیح کشف معارف دینی صورت پذیرفت که حاصل آن پدید آمدن دو جریان کلی عقل گرایی و نص گرایی بود که هریک طیفی از دیدگاه های مختلف را دربرمی گرفت. عمده تفاوت میان دیدگاه های یادشده اختلاف بر سر حجیت و عدم حجیت عقل و چگونگی استفاده از آن در معارف دینی است.

بدون تردید اصل حجیت انکارشدنی نیست؛ چون عقل در منابع دینی اعم از آیات و روایات از جایگاه والایی برخوردار است؛ به گونه ای که در روایات از آن با عنوان اساس انسان^۱، رسول باطنی^۲، بهترین هدیه الهی^۳، راهنمای مؤمن^۴ و برترین بی نیازی^۵ تعبیر شده است. همچنین در قرآن کریم مشتقات آن بیش از چهل بار به کار گرفته شده و قرآن همواره مردم را به تفکر، تعقل و تدبر فراخوانده و منشأ سعادت انسان را پیروی از عقل و دلیل شقاوت و گمراهی او را روگردانی از عقل دانسته است (عارفی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۲).

مطلوب بودن سعادت، امری بدیهی و قهری است و هر انسانی می خواهد که به کمال و سعادت برسد. به عبارتی مطلوبیت هر چیزی را که انسان احساس کند، با آن انسان تر می شود، احتیاج به اختیار و استدلال ندارد. اما برای شناخت چستی کمال نهایی، نیاز به تلاش عقلانی داریم. از نظر حجت الاسلام و المسلمین دکتر مصباح (۱۳۹۶)، برخی از صاحب نظران غربی تصریح کرده اند که اصل سعادت امری غیرعقلانی است و هدف نهایی انسان در زندگی قابل بیان و کشف و شناخت عقلانی نیست. انسان چستی سعادت و هدف خود را از محیط و فرهنگ و پدر و مادر می گیرد. تنها کاری که انسان می کند این است که با تعقل، سریع ترین و بهترین و کم هزینه ترین راه رسیدن به آن هدف غیر عقلانی را به دست می آورد. بنابراین خود هدف، عقلانی نیست بلکه راه رسیدن به آن هدف، عقلانی است.

طبق آیه ۱۸ سوره زمر که می فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ»، یعنی: «آن بندگان که سخن بشنوند و به نیکوتر آن عمل کنند، آنان هستند که خدا آنها را (به لطف خاص خود) هدایت فرموده و هم آنان به حقیقت خردمندان عالمند». در این آیه انسان به شنیدن نظرات و فرضیات مختلف امر شده است، چراکه با استفاده از قدرت تعقل خواهد توانست علوم و دانش را از هر نوع که باشد دریافت کرده و از میان آن ها آنچه را که با عقلانیت او سازگاری دارد، انتخاب کرده و بدان التزام عملی پیدا کند.

از نظر قرآن مجید و روایات یکی از بهترین و مطمئن ترین راه ها برای شناخت دین و رسیدن به مراتب بالای ایمان نیروی عقل است؛ به همین جهت اسلام ارزش فوق العاده عقل و خرد را در مناسبت های مختلف آشکار ساخته است. تا جایی که رسول خدا (ص) فرمود: «کسی که عقل ندارد دین هم ندارد» (محدث نوری، ۱۳۶۸، ص ۲۰۹).

۱. اصل الانسان لبّه (مجلسی، ۱۴۰۳ م، ج ۱، ص ۸۲).

۲. «إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأُمَمُ؛ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، ۱۴۰۷ م، ج ۱، ص ۱۶).

۳. «خیر المواب العقل» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۱).

۴. «العقل دلیل المومن» (کلینی، ۱۴۰۷ م، ج ۱، ص ۲۵).

۵. «اغنی الغنی العقل» (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۹).

نقش دین در توسعه علوم انسانی در ایران و جهان

جایگاه آموزه‌ها و باورهای متافیزیکی و دینی در علوم یکی از مباحث مهم تاریخ علم می‌باشد و در این مورد دیدگاه‌های مختلفی مطرح است. بعد از انقلاب اسلامی در ایران با توجه به اینکه این انقلاب، انقلابی دینی بود که تحقق جامعه‌ای با ارزش‌های دینی را بعنوان یک آرمان مدنظر داشت. لذا از همان ابتداء بحث در مورد دینی کردن عرصه‌های مختلف حیات سیاسی اجتماعی و اقتصادی در سرلوحه هدف متفکران مسلمان قرار گرفت.

با توجه به این مباحث بحث در مورد تأثیر دین بر علم یکی از مباحث مهم در دهه‌های گذشته در بین برخی متفکران جهان اسلام بوده است. طرح علم دینی سابقه ای بیشتر از انقلاب اسلامی دارد و در گسترده ای وسیع تر از ایران و حتی جهان اسلام موضوعی شناخته شده است. در سالهای ۱۹۳۰، ۱۳۵۶، ۱۳۶۱، ۱۳۶۳، چند کنفرانس بین المللی در زمینه آموزش و پرورش اسلامی در کشور های عربستان و پاکستان و مالزی و برگزار شد و در آنها اسلامی کردن رشته های مختلف دانش بحث و بررسی شد. در همین مدت تعدادی کتاب و مجلات علمی در زمینه علم اسلامی در کشورهای مختلفی همچون، پاکستان، مالزی، الجزایر، هند، آمریکا، و انگلستان و غیره منتشر شد (العطاس، ۱۳۷۴). در جهان مسیحیت نیز، در سه دهه اخیر روی این مسئله با قوت بحث و حتی کنفرانس هایی برگزار شده است. امروزه اصطلاح (theis science) در محافل علمی و فرهنگی غرب اصطلاح جا افتاده ای است. به طور کلی از حدود دویست سال پیش که علم غربی وارد جهان اسلام شد، واکنشهای متفاوتی در برابر پذیرش علم جدید در جهان اسلام رخ داد. برخی دیدگاه‌ها، علم جدید را ناسازگار با اسلام تلقی و آن را طرد کردند (مانند دیدگاه وهابیه و برخی سلفی ها). گروهی دیگر با آغوش باز به استقبال علم جدید رفتند و برای پذیرش آن تلاش زیادی کردند. از دیدگاه این افراد، راه علاج عقب ماندگی جوامع اسلامی، فقط تسلیم بر علم جدید و جایگزینی جهان بینی دینی با جهان بینی علمی است (برای نمونه سید احمد خان در پاکستان).

بعضی دیدگاه‌ها نیز فقط به دنبال این بوده‌اند که صرفاً سازگاری اسلام با علم جدید را نشان دهند؛ برخی دیگر از اندیشمندان مسلمان نیز در پی آن هستند که یافته‌های علم جدید را باید از ضmann فلسفی آن جدا کرد. اینان در حالی که کوشش دانشمندان غربی را برای کشف اسرار طبیعت می‌ستایند، مسلمانان را از ملزومات ماده گرایانه علم جدید بر حذر می‌دارد. از نظر این گروه، علم جدید تنها می‌تواند بعضی از ویژگی‌های جهان فیزیکی را توضیح دهد، اما نمی‌تواند مدعی همه دانشها باشد. علم جدید را باید در متن جهان بینی اسلامی قرار داد. مبتنی که در آن سطح بالاتر دانش به رسمیت شناخته می‌شوند و نقش علم در نزدیک کردن ما به خداوند تحقق می‌یابد.

در ایران نیز بعد از انقلاب اسلامی این بحث از اهمیت خاصی در بین متفکران مسلمان برخوردار شد. این بحث ناشی از عوامل مختلفی بود. اولین عامل اینکه با توجه به اینکه انقلاب ایران انقلابی دینی بود که تحقق جامعه‌ای اساسی ارزش‌های دینی را بعنوان یک آرمان مدنظر داشت. لذا از همان ابتداء بحث در مورد دینی کردن عرصه‌های مختلف حیات سیاسی اجتماعی و اقتصادی در سرلوحه هدف متفکران مسلمان قرار گرفت (ناصر، ۱۹۹۴، ص ۳۸).

دوم اینکه اعتقاد به جامعیت دین بود. متفکران مسلمان با نوع تفسیر خود از جامعیت دین معتقد بودند که اسلام دینی جامع است به این معنا که پاسخ به همه نیازهای بشر را می‌توان در دین جستجو کرد (این اعتقاد ریشه در تفسیر برخی آیات قرآن دارد از جمله آیه ۸۹ سوره نحل). بنابراین دین، همه‌ی حقایق و امور عملی، اعم از کلیات و جزئیات یا اصول و فروع را بیان کرده است و یا دین، حاوی اصول و کلیات است. و بر این اساس آنان از وحدت قلمرو علم با معارف دینی سخن می‌گفتند و به نظر آنان «معارف دینی درواقع مبین همان قوانین و سنن ثابتی هستند که علوم مختلف در جست و جوی آن‌ها می‌باشند، به همین دلیل این قوانین به عنوان میزانی قطعی و یقینی ره‌آورد علوم مختلف را توزین کرده و صحت و سقم آن‌ها را باز می‌نمایند... (جوادی آملی، ۱۳۷۵). بر این اساس این گروه به دفاع از علوم انسانی دینی پرداختند.

عامل سوم آنها با تأکید بر تفاوت انسان شناسی دینی با انسان شناسی غیر دینی معتقد بودند که با توجه به اینکه موضوع بحث علوم انسانی، شناخت رفتار انسان می‌باشد. بنابراین عدم ارائه تصویری درست از انسان می‌تواند پیش فرض نامناسبی برای نظریات علمی

باشد و بنابراین آنها معتقد بودند که علوم انسانی باید بر تصویر درستی از انسان استوار باشد که از نظر آنان همان تصویری است که دین از انسان ارائه می‌دهد که در آن انسان موجودی است که علاوه بر ابعاد مادی دارای ابعاد متعالی نیز باشد.

چهارم اینکه معتقد بودند که به دلیل ماهیت غیربومی علوم انسانی در جهان سوم، این علوم ارتباط مناسبی با فرهنگ و زیر ساختهای فرهنگی این جوامع نداشته است. لذا با نیازهای بومی این جوامع ارتباط محدودی داشته و بنابراین بازسازی این علوم با تأثیر پذیری از مبانی فکری و فرهنگی این جوامع می‌تواند به کاربردی کردن این علوم بر اساس نیازهای خاص آن جوامع کمک کند (رهبران انقلاب اسلامی ایران همواره بر این موضوع تأکید کرده‌اند) (امام خمینی، ۱۳۷۷).

با این مقدمات، تحول در حوزه علوم انسانی براساس آرمان‌های دینی در نزد این متفکران از اهمیت خاصی برخوردار شد. اما در مورد نحوه تأثیر گذاری دین بر علوم انسانی سه دیدگاه مهم مطرح شد گروهی با نگاهی حداقلی و با تأثیر پذیری از دیدگاه پوزیتیویستی معتقدند که علم و دین دو حوزه متفاوت هستند و فقط این تأثیرگذاری در بکارگیری آن در خدمت منافع دینداران می‌باشد (منصوری، ۱۳۸۷، ۶۷). اما گروه دوم یک دیدگاه حداکثری را مطرح کرده و معتقدند که علاوه بر اینکه دین می‌تواند در مرحله آغازین فعالیت علمی یعنی در تعیین پیش فرضها، طرح سوال و فرضیات و نحوه گردآوری داده‌ها نقش مهمی را ایفا کند در مرحله داوری و روش رسیدن به نتایج نیز تأثیر گذار می‌باشد و در واقع این گروه نقصان معرفتی را در عرصه علوم انسانی موجود مطرح کرده و معتقدند که علوم انسانی موجود حتی در شناخت همه عوامل دخیل در پدیده‌ها ناتوان است و با محدودیت رهیافتها و روش‌ها، ابزارها و قلمرو مواجه است و دین می‌تواند با طرح مراتب والاتر هستی و بازکردن افق‌های جدید و ارائه ابزارهای جدید شناخت در فراروی محققان، این نقصان معرفتی را جبران کند و وجوه دیگری از واقعیت و بخشی از عوامل طبیعی دخیل در پدیده‌ها را که از نگاه عالمان تجربی مخفی مانده آشکار سازد. این گروه از نوعی علم تأسیسی دینی دفاع کردند که از نظر مبانی و روش دارای تفاوت‌های اساسی با علوم موجود بود و از ضرورت بازنگری رادیکال و اساسی در علوم انسانی و تدوین روانشناسی اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی و سخن گفتند (حسنی و میرباقری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳).

اما گروه سومی نیز وجود دارد که از یک دیدگاه میانه حمایت می‌کنند. این گروه بر تأثیر گذاری دین بر عناصر اصلی علمی در مرحله قبل از داوری تأکید می‌کنند به این معنا که در این مرحله می‌توان با الهام گرفتن از گزاره‌های متون دینی بعنوان پیش فرض به طرح سوال و فرضیه سازی و نظریه پردازی اقدام کرد و در مقام داوری و اثبات فرضیه‌ها از روش‌های تجربی علم بهره گرفت (گلشنی، ۱۳۷۷).

این گروه از متفکران که اکثریت اندیشمندان را تشکیل می‌دهد را می‌توان دیدگاه غالب در بین نظریه پردازان انقلاب اسلامی دانست... بر اساس این دیدگاه دین باتوجه به تأثیری که در نحوه نگرش و نگاه عالم بجای می‌گذارد می‌تواند در عرصه علم تأثیرگذار باشد و علم دینی درواقع علمی است که تحت تأثیر سؤالات و فرضیه‌ها و پیش فرض‌های یک عالم دینی که دارای نوع نگاه خاصی به جهان و هستی است شکل گرفته است (فوزی، ۱۳۹۶).

تفاوت معنویت دینی با معنویت مدرن

مدرنیته را نباید تنها به دستاوردهایش یعنی فلسفه مدرن، علم مدرن، تکنولوژی مدرن و مانند اینها شناخت؛ بلکه باید به دنبال شناخت گوهر مدرنیته رفت. گوهر مدرنیته همانگونه که فیلسوفان مدرن، همچون دکارت و کانت و هگل بر آن اعتراف کرده‌اند، سوُبژکتیویسم است. سوُبژکتیویسم به معنای تقدم ذهن انسان بر واقعیت‌های خارجی و اصالت فاعل شناسای انسانی است. بنابراین، ذهن انسان، آینه واقعیت‌های خارجی است و باید موجودات جهان را از دریچه ذهن آدمی تفسیر کرد. خدا، وحی و ایمان در گوهر مدرنیته، همچون سایر موجودات، ابژه و متعلق شناساست، نه سوژه و فاعل شناسا؛ پس در پارادایم مدرنیته، نه تنها ایمان بر فهم و معرفت تقدم ندارد؛ بلکه همیشه متعلق و ابژه فهم انسانی قرار می‌گیرد. معنویت نیز با تعاریف مختلف تجربی، پدیدارشناختی، الهیاتی، تبارشناختی، معنای مشترکی دارد که عبارت است از اعتقاد به نیروهای فرامادی برای دست یابی به احساس آرامش و معنای

زندگی. این معنای از معنویت در مدرنیته تنها با فاعل شناسای انسانی تأمین می‌شود و اینجاست که تفاوت میان معنویت مدرن با معنویت دینی آشکار می‌شود. معنویت دینی، دو تفاوت اساسی با معنویت مدرن دارد:

تفاوت اول، تفاوت روشی است؛ معنویت دینی، علاوه بر عقل آدمی از وحی الهی و ایمان دینی در شناخت معنویت و چگونگی دست یابی بدان بهره می‌برد؛ لکن معنویت مدرن، تنها از عقلانیت خود بنیاد برای شناخت معنویت استفاده می‌کند و وحی الهی و ایمان دینی را به عنوان منبع معرفت نمی‌پذیرد.

تفاوت دوم، تفاوت معرفتی است؛ معنویت مدرن، با توجه به آسیب‌های مدرنیته، همچون بحران هویت، بحران اخلاق، بحران محیط زیست و بحران خانواده، به سمت معنویت رو آورده تا احساس آرامش از دست رفته را در کنار آسایش مدرن فراهم سازد؛ ولی معنویت دینی می‌خواهد جهانی معنوی برای بشر بسازد که علاوه بر تأمین آرامش، آسایش بدون بحرانهای هویت و اخلاق و خانواده و محیط زیست را نیز فراهم سازد. همچنین معرفت جدیدی از معنویت و جهان معنا و نیز تکامل آدمیان به سوی قرب الهی را برای انسان به ارمغان آورد (خسروپناه، ۱۳۹۶).

بنابراین، علوم انسانی موجود، که ساخته و پرداخته علمای غربی است، به هیچ وجه از این حکم مستثنی نمی‌باشد. این علوم پر از مسلمات و اصول پیشینی است که به هیچ روی با معارف و باورهای دینی ما سازگار نیستند. پذیرفتن این علوم بدون پالایش و پیرایش، همان گونه که موجب تعارض‌های ارزشی در سطوح مختلف علمی و فرهنگی در کشورهای اسلامی می‌گردد، نشانه عدم استحکام و ضعف توانمندی‌های علمی ما نیز می‌باشد. وضعیت موجود نشان می‌دهد که این کالاها، مانند بقیه کالاهای فرهنگی و تکنولوژیکی غرب، در حالی وارد این بازار شدند که خریداران آن‌ها آمادگی پذیرش و مصرف آن‌ها را نداشتند. دانشمندان مسلمان نتوانسته‌اند این علوم را با فرهنگ و عقاید دینی خود سازگار نموده و بدین ترتیب آن‌ها را از آن خویش سازند، بلکه تنها به صورت تقلیدی به فراگیری سطحی و استفاده آن‌ها پرداخته‌اند. مسلمین در قرن‌های نخست هجری، که عصر شکوفایی علمی جهان اسلام بود، علوم و فلسفه تمدن‌های دیگر، به ویژه یونان، را وارد تمدن و فرهنگ خویش نمودند و آن‌ها را به گونه‌ای با فرهنگ و عقاید خویش آمیختند که بعد از مدتی تغییر ماهوی در آن‌ها ایجاد نمودند. در آن زمان علوم و فلسفه یونانی بر مسلمین هجوم نیاورد بلکه این روحیه علم‌طلبی مسلمین بود که آن‌ها را به سوی خود جذب نمود. مسلمین تشنه علوم و معارف بودند و در هر جایی که آن‌ها را می‌یافتند به دنبال کسب و فراگیری آن می‌رفتند. در آن زمان مسلمین در مقابل هیچ فرهنگی احساس خودباختگی نداشتند و علومی را که کم‌ترین تعارض و ناسازگاری با معارف اسلامی داشتند، مورد نقد و اصلاح قرار می‌دادند، و به هیچ وجه آن‌ها را به صورت جزمی و تقلیدی نمی‌پذیرفتند. به امید روزی که دانشمندان اسلامی به شایستگی فرهنگی خود آگاهی یابند، و علوم و معارف سایر فرهنگ‌ها را با نقد و ارزیابی عالمانه با فرهنگ خویش سازگار نموده و بدین ترتیب آن‌ها را از آن خویش نمایند، تا به یک شکوفایی علمی که شایسته شان مسلمین است، برسند (بختیاری، ۱۳۸۹).

بحث و نتیجه‌گیری

بحث: رهنمودهای اساسی اسلام در زمینه تجارت بر پایه دو اصل تابعیت دستورات اخلاقی خداوند و توجه به منافع فردی و اجتماعی بیان گردیده است. در این راستا مطالعه سیره معصومین (علیهم‌السلام) و آیات قرآن نشان‌دهنده رهنمودهایی است که هدایتگر جامعه مسلمانان در امور بازاریابی و کسب‌وکار خواهد بود. همان‌گونه که نشان داده شد، دامنه شمول این رهنمودها به حدی است که می‌تواند به عنوان جایگزینی برای نظریه‌های غربی در زمینه بازاریابی و کسب‌وکار مورد استفاده قرار گرفته و در دانشگاه‌ها نیز تدریس گردد. در این مقاله سعی بر آن بوده که هدف اصلی پژوهش یعنی تعیین نقش معرفت دینی در توسعه و اعتلای علوم انسانی پردازد و پاسخ به سوال اصلی که معرفت دینی چه نقش می‌تواند در توسعه و اعتلای علوم انسانی داشته باشد؟ را به خوانندگان ارائه نماید. البته باید گفت بازاریابی اسلامی و نقش آن در علوم انسانی، یکی از بحث‌های علوم انسانی اسلامی است که در این مقاله اشاره‌ای نیز به آن گردید.

نتیجه گیری: به اعتقاد حجت الاسلام و المسلمین استاد یزدان پناه: «علوم انسانی؛ مطالعه روشمند درباره انسان، در تمام ساحت‌های فردی و اجتماعی از حیث فعل اختیاری و ارادی برآمده از آن، با غایت بهبود و ارتقاء وجود انسانی است». علوم، از جمله علوم انسانی، به پیمان‌های وسیعی از دین، ایدئولوژی، فلسفه، و به طور کلی فرهنگ تأثیر می‌پذیرد. هر چند معارف و باورهای دینی در سراسر فرایند علم نقش و حضور فعالی دارند، ولی بیش‌ترین حضور و نفوذ دین را می‌توان در پیش‌فرض‌ها، انگیزه‌ها و اهداف علوم انسانی یافت؛ زیرا علم، بسیاری از پیش‌فرض‌های بنیادی خود را از معارف و باورهای دینی اخذ می‌کند و انگیزه پژوهش و اهداف تحقیق نیز بیش‌تر به وسیله آن‌ها ساخته و توجیه می‌شوند. بنابراین، علوم انسانی موجود، که ساخته و پرداخته علمای غربی است، به هیچ وجه از این حکم مستثنی نمی‌باشد. این علوم پر از مسلمانات و اصول پیشینی است که به هیچ روی با معارف و باورهای دینی سازگار نیستند. پذیرفتن این علوم بدون پالایش و پیرایش، همان گونه که موجب تعارض‌های ارزشی در سطوح مختلف علمی و فرهنگی در کشورهای اسلامی می‌گردد، نشانه عدم استحکام و ضعف توانمندی‌های علمی ما نیز می‌باشد. وضعیت موجود نشان می‌دهد که این کالاهای فرهنگی و تکنولوژیکی غرب، در حالی وارد این بازار شدند که خریداران آن‌ها آمادگی پذیرش و مصرف آن‌ها را نداشتند. دانشمندان مسلمان نتوانسته‌اند این علوم را با فرهنگ و عقاید دینی خود سازگار نموده و بدین ترتیب آن‌ها را از آن خویش سازند، بلکه تنها به صورت تقلیدی به فراگیری سطحی و استفاده آن‌ها پرداخته‌اند. مسلمین در قرن‌های نخست هجری، که عصر شکوفایی علمی جهان اسلام بود، علوم و فلسفه تمدن‌های دیگر، به ویژه یونان، را وارد تمدن و فرهنگ خویش نمودند و آن‌ها را به گونه‌ای با فرهنگ و عقاید خویش آمیختند که بعد از مدتی تغییر ماهوی در آن‌ها ایجاد نمودند. در آن زمان علوم و فلسفه یونانی بر مسلمین هجوم نیاورد بلکه این روحیه علم‌طلبی مسلمین بود که آن‌ها را به سوی خود جذب نمود. مسلمین تشنه علوم و معارف بودند و در هر جایی که آن‌ها را می‌یافتند به دنبال کسب و فراگیری آن می‌رفتند. در آن زمان مسلمین در مقابل هیچ فرهنگی احساس خودباختگی نداشتند و علمی را که کم‌ترین تعارض و ناسازگاری با معارف اسلامی داشتند، مورد نقد و اصلاح قرار می‌دادند، و به هیچ وجه آن‌ها را به صورت جزمی و تقلیدی نمی‌پذیرفتند. به امید روزی که دانشمندان اسلامی به شایستگی فرهنگی خود آگاهی یابند، و علوم و معارف سایر فرهنگ‌ها را با نقد و ارزیابی عالمانه با فرهنگ خویش سازگار نموده و بدین ترتیب آن‌ها را از آن خویش نمایند، تا به یک شکوفایی علمی که شایسته شان مسلمین است، برسند.

پیشنهادهای: برای اجرا و عملی شدن نقش دین در تحول علوم انسانی لازم است در تولیدات فرهنگی و اجتماعی جامعه به افزایش تولید علم دینی در عرصه‌های مختلف، به خصوص در عرصه علوم انسانی پردازیم. لذا پیشنهادهایی که منجر به افزایش کیفی و کمی تولید علم دینی در جامعه خواهند شد، به شرح زیر ارائه می‌شود:

۱. برنامه آموزشی و درسی: در حوزه آموزش و پرورش و آموزش عالی دو وزارتخانه دخیل در تولیدات فرهنگی و اجتماعی جامعه باید در سرفصل و تدوین دانش آموزان و دانشجویان معرفت دینی و نقش آن در علوم انسانی را تبیین و انعکاس نمایند.

۲. تربیتی و پرورشی: در حوزه تربیتی و پرورشی دانش آموزان و دانشجویان تدابیر اندیشیده شود تا آنها بتوانند در تقویت و افزایش بار علمی در حوزه‌های مختلف دینی و هنری خود ارتقاء دهند و در این راستا نیاز به مربیان و اساتید مجرب و کارآزموده در حوزه تربیتی و پرورشی خواهد بود.

۳. نظام رسمی علم و ساختارهای فرهنگی حاکم بر دانش و پژوهش: در این راستا ساختارهای حاکم بر جامعه اسلامی باید کاملاً بومی بوده و از ساختارهای عاریت گرفته از غرب نباشد. در طراحی و الگوی نظام آموزشی، پژوهشی و تربیتی کشور نیز باید از دانشمندان ایرانی و اسلامی کمک گرفت تا نظام دانش پژوهی و ساختارهای حاکم بر حوزه آموزشی و پژوهشی جامعه کاملاً در مسیر فرهنگ دینی و همین‌طور در علوم انسانی قرار بگیرد تا شاهد شکوفایی معرفت دینی در علوم انسانی باشید.

۴. افزایش تولید علم دینی به خصوص در عرصه علوم انسانی این است مسئولین فرهنگی و تربیتی جامعه و اساتید حوزه و دانشگاه در زمینه تبدیل علوم انسانی صرف به علوم انسانی اسلامی با عنایت به معرفت دینی در علوم انسانی گام‌های اساسی و زیربنایی بردارند.

منابع

- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۷)، ارزش و دانش، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، چاپ اول.
- آمدی، عبدالواحدبن محمد (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- امیرشاهی، میراحمد، نقویان، ناصر، علوی، سید علی، پرورش محسنی، مرجان (۱۳۹۰)، درآمدی بر مبانی بازاریابی در اسلام، اندیشه مدیریت راهبردی سال پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۱۰).
- بختیاری، محمد عزیز، (۱۳۸۹)، ارتباط دین با علوم انسانی، فصلنامه معرفت، شماره ۳۲.
- تبارفیروزجایی، رمضان علی، (۱۳۹۵)، معیار علم دینی با تأکید بر علوم انسانی اسلامی (از منظر علامه طباطبائی)، فصلنامه قبستان، سال بیست و یکم، شماره ۸۶، ۵۵-۲۹.
- جمشیدی مهر، فردین، محمدپورفخرآبادی، محمدعلی، دارابی، کوکب (۱۴۰۱)، تحلیل انتقادی علم دینی در اندیش G ابن حزم قرطبی، معرفت کلامی، سال سیزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۹) ۷۳-۸۸.
- جمعی از نویسندگان؛ (۱۳۹۴)، مجموعه مقالات نخستین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی (جلد ۳)، تهران: انتشارات آفتاب توسعه، چاپ اول
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، سلسله بحث‌های فلسفه دین: فلسفه حقوق بشر، قم: مرکز نشر اسراء.
- حائری شیرازی، محی الدین، (۱۳۹۰) پیشرفت جامعه و تحول علوم انسانی، کیهان فرهنگی، فروردین و اردیبهشت، شماره ۲۹۲-۲۹۳.
- حسنی، حمیدرضا و میرباقری، مهدی، (۱۳۸۶)، دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی در شهر قم در ایران، مجموعه مقالات علم دینی، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسینی، سید حسین، محیطی اردکان، محمدعلی (۱۴۰۱)، بررسی چالش‌های روش شناختی «امکان علوم انسانی اسلامی» براساس دیدگاه‌های آیت الله مصباح یزدی، معرفت سال ۳۱، شماره ۳۰۱، ۳۹-۴۷.
- حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی (۱۳۸۰). الحیة (ج ۱). ترجمه: احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۶)، معنویت دینی با معنویت مدرن، مقاله اینترنتی، تاریخ دسترسی به مقاله ۱۳۹۹/۰۴/۲۸، <https://www.khabaronline.ir/news/659745>
- دانشنامه رشد (۱۳۹۹)، دین و پیش‌فرض‌های علوم انسانی، تاریخ دسترسی به مقاله ۱۳۹۹/۰۶/۰۵، <http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page>
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۴)، توسعه علم و تکامل معرفت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۳۴.
- رشاد، علی اکبر (۱۴۰۰)، معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی، فصلنامه ذهن، شماره ۸۷، ۵-۱۸.
- شمسی، اکرم، عبدی جمایران، علی (۱۳۹۷)، نقبی بر اصول بازاریابی اسلامی، جشنواره تالیفات علمی برتر علوم انسانی اسلامی - جایزه ویژه علامه جعفری (ره) <https://www.sid.ir/search/journal/paper>
- صبوریان محسن پارسانیا حمید علوم انسانی اسلامی: روایتی از کوشش‌های نهادی در ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی، راهبرد اجتماعی فرهنگی سال یازدهم، شماره ۴۱، ۷۸۷-۸۲۱.
- صحیفه امام خمینی، (۱۳۷۷)، تهران: ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- عارفی، محمداسحاق، دلبری، سیدعلی، کمالی، محمد مهدی، (۱۳۹۵)، عقل در علوم الهی و علوم بشری (بررسی نظریه میرزا

مهدی اصفهانی درباره عقل انسانی)، فصلنامه حکمت اسلامی، سال ۳، شماره ۲، ۹-۳۱.

العطاس، سید محمد نقیب (۱۳۷۴)، اسلام و دنیوی گری (سکولاریسم)، ترجمه احمد آرام، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران- ایران و مؤسسه بین المللی اندیشه و تمدن اسلامی کوالالامپور- مالزی (ایستاک).

فوزی، یحیی، (۱۳۹۶)، دین و علوم انسانی، سایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، <http://www.ihcs.ac.ir/tarheeatela/fa/news/112>

قرآن مجید.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). اصول کافی (جلد ۱ و ۲). چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

گلشنی، مهدی، (۱۳۷۷)، از علم سکولار تا علم دینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ج ۱). چاپ دوم. بیروت: دار إحياء التراث العربي.

محدث نوری، میرزا حسین، (۱۳۶۸)، مستدرک الوسائل، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، چاپ دوم.

مسعودی، جهانگیر، (۱۳۸۹)، تحلیلی از برخی مبانی و پیش فرض های معرفتی موافقان و مخالفان علم دینی، فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، سال ۱۶، شماره ۶۴ و ۶۵، ۴۳-۶۶.

مصباح، علی، (۱۳۹۶)، نقش آفرینی های عقل عملی در علوم انسانی، سایت شبستان، مقاله اینترنتی، تاریخ دسترسی به مقاله ۱۳۹۹/۰۶/۰۳، آدرس اینترنتی: <http://shabestan.ir/detail/News/679592>

معلم، عیسی، الهی راد، صفدر بررسی دیدگاه آیت الله جوادی آملی در باب قلمرو دین و نقد برداشت رایج از دیدگاه ایشان، ماهنامه معرفت، سال ۳۱، شماره ۲۹۹، ۴۳-۵۳.

منصوری، آرمین، (۱۳۹۷)، معنویت و اخلاق توحیدی، مبنای اساسی علوم انسانی اسلامی مولد پیشرفت و راه مبارزه با علوم انسانی غربی بازدارنده، اولین همایش ملی ارتباط علوم انسانی، تولید و صنعت، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، https://www.civilica.com/Paper-CHPI01-CHPI01_008.html

منصوری، رضا، (۱۳۸۷)، کدامین تلقی از علم، فصلنامه حوزه و دانشگاه، بهار ص ۶۷

میرزاپور ارمکی، ابوالفضل، (۱۳۹۰)، اهمیت و ضرورت تحول علوم انسانی و تولید علم دینی و راهکارهای تحقق آن، رهیافت، پاییز زمستان، شماره ۴۹.

Nasr, Seyyed Hossein, (1994). The Islamic World view and Moderb Science, Islamic Thought and Islamic Creativity, MAAS J Islam Sci. Jul-Dec 1994;10(2):33-50.

